



سال اول، شماره اول، بهار ۱۳۹۸

www.qpjjournal.ir

نقد اخلاقی کتاب جغرافیای تاریخی سرزمین‌های آباد: آثارالبلاد و اخبارالعباد

زکریای قزوینی (قرن هفتم هجری)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲۰

لیلا اقبالی احمد آبادی^۱

دکتر آسیه ذبیح نیا^۲

چکیده

آثارالبلاد و اخبارالعباد از زکریای قزوینی، یکی از مهم‌ترین کتب جغرافیای تاریخی سرزمین‌های آباد است که در سال ۶۷۴ ه. ق به زبان عربی به رشته نگارش درآمده است؛ این کتاب، سه پیشگفتار و هفت عنوان دربارهٔ هفت منطقه دارد. یکی از امتیازاتی که آثارالبلاد را متمایز می‌سازد، توصیف و تأثیر آب و هوای بلاد بر خلقیات و شخصیت افرادی است که در آن ولایات و مناطق زندگی می‌کنند. این اثر دارای رویکردی مذهبی و اخلاقی است و آموزه‌های دینی و مضامین تربیتی در آن مورد توجه قرار گرفته است. موضوعاتی نظیر راست‌گویی، خوش‌رفتاری و نیکوکاری در فحوای کلام قزوینی به خوبی مشهود است. در مجموع می‌توان گفت، کلام نافذ و زبان صمیمی قزوینی در بیان آموزه‌های تعلیمی و اخلاقی، سبب گیرایی و همگانی شدن کتاب وی شده است. مهم‌ترین نتیجه‌ی مبحث مقاله در این است که قزوینی یکی از روش‌های اصلاح جامعه‌ی خود را آگاهی بخشی و تبیین فضایل اخلاقی می‌داند و به همین منظور در اکثر مطالب کتاب خود، ضمن تأکید بر دانش‌اندوزی و خردگرایی، مخاطب را به کسب فضایل و دوری از رذایل تشویق و ترغیب نموده است.

کلید واژه‌ها: اخلاق، فضایل، راست‌گویی، خوش‌رفتاری، قزوینی.

^۱. دکترای زبان و ادبیات فارسی. shahrivarae@gmail.com.

^۲. دانشیار دانشگاه پیام نور. Asieh.zabihnia@gmail.com.



مقدمه

کتاب آثار البلاد و اخبار العباد از زکریا بن محمد بن محمود قزوینی (۶۰۵-۶۸۲ ه.ق) است. کتاب، دارای سه مقدمه و هفت عنوان درباره هفت اقلیم است. مؤلف در آغاز پس از حمد و صلوات، به اجمال نیاز به احداث شهرها و روستاها را عنوان کرده است و از معیشت انسان و اجتماع بشر و لزوم مشاغل، عوارض طبیعی، مساجد، گرمابه، حضور متفکران و صالحان و اقوام کرد، ترکمان و اصلاح امور معادن و نباتات و حیوانات و ساختمان‌های مختلف و تجمیع آنان به صورت شهرها و روستاها و جوامع بزرگ انسانی گفته است.

مقدمه اول کتاب آثار البلاد قزوینی، درباره نیاز به پدید آوردن شهرها و روستاها است. مقدمه دوم، درباره خواص بلاد است و دو فصل را در بر می‌گیرد: فصل یکم درباره تأثیر بلاد در ساکنان آن و فصل دوم درباره تأثیر بلاد در معادن، گیاهان و جانداران است. مقدمه سوم، درباره اقلیم‌های زمین است. پس از این سه مقدمه، مؤلف، اقلیم هفت‌گانه را زیر عناوین مختلف بررسی می‌کند و «بلاد» آن را به ترتیب حروف الفبا شرح می‌دهد. این بلاد، شامل نواحی، سرزمین‌ها، مناطق جغرافیایی، کشورها، استان‌ها، شهرها، شهرک‌ها، روستاها، جزایر، کوه‌ها، دژها، ساختمان‌ها و آثار تاریخی است که در میان همه این‌ها، بسیاری از جاها واقعی است و برخی داستانی و افسانه‌ای؛ مانند «جزیره زنان» در چین. نویسنده به هنگام یاد کردن از هر مکان تاریخی، مطالب بسیاری درباره آنان به میان می‌آورد. از جمله این مطالب، روایات جاهلی، سنن و آداب، عالمان، ادیبان، شاعران برخاسته از آن بلاد و اشعار سروده درباره آن سرزمین، داستان‌های محلی، احادیث نبوی، قنوات، فراورده‌های صنعتی و کشاورزی، پرندگان و وقایع است. روی هم رفته در این کتاب، اطلاعات جغرافیایی، ادبی، تاریخی و علمی فراوانی گردآوری شده است. «آثار البلاد» همچنین حاوی گزارش‌هایی درباره تعدادی از شاعران بزرگ و نام‌آوران ایرانی است.

یکی از ویژگی‌های برتر کتاب، ارائه مطالب همراه با طرح نقشه‌ای است که در آغاز مطالب به صورت دایره با تعیین جهات جغرافیایی به شیوه قدما همراه با ترسیم مدارات شمال و جنوب استوا و به صورت مکمل مطالب با ذکر مواضع جغرافیایی و نواحی در اقلیم سبعة و ارائه نام‌های جغرافیایی مواضع در قرن هفتم هجری است که از جمله «خلیج فارس» را در جوار و پیوند با عمان و مکران، به وضوح نمایانده است. (عزیززاده، ۱۳۸۷: ۱۰۴)

قزوینی درباره قلاع، شهرها و آبادی‌های اقلیم مختلف عالم، با ذکر قبایل و خصایص نژادی، اخلاقی و اجتماعی و حتی کیفیت و نوع غذا و پوشش و خانه‌های آن‌ها و ذکر رجال و بزرگان معروف هر یک از بلاد سخن می‌گوید. قزوینی این کتاب بسیار مهم جغرافیایی را با اتکا بر مشاهدات و مطالعات خود نوشته است. نکته درخور توجه اینست



که وی بر این باور است که افرادی که در مناطقی که دارای هوای خوب و لطیف و مطبوع زندگی می‌کنند، انسان‌هایی معمولاً با طبیعت لطیف و بسیار متعادل و انسانهای بسیار نرم و خوشخو هستند. او در واقع تاثیرگذاری محیط را بر شخصیت افراد در این کتاب ذکر می‌کند.

این کتاب ابتدا در دوره محمدشاه یا ناصرالدین شاه توسط یکی از برادران محمدشاه به نام جهانگیر میرزا (پسر سوم میرزا که بعدها به دستور محمد شاه قاجار کور شد) به فارسی ترجمه شد و بعدها در دوره معاصر به قلم میرهاشم محدث مجدداً تصحیح و تکمیل شد انتشارات امیر کبیر آن را در ۷۸۰ صفحه چاپ کرد. این کتاب در زمرة کتب مرجع در خصوص جغرافیای انسانی و طبیعی ۷۰۰ سال قبل تاکنون شمرده می‌شود.

قزوینی در اثرش توجه فوق العاده‌ای به فضایل اخلاقی داشته‌است. اخلاق یکی از آموزه‌های دین اسلام است که در زندگی بشر اهمیت فراوان دارد؛ تا جایی که در قرآن کریم و کلام معصومین و آموزه‌های دینی به آن تاکید شده‌است. نویسندگان نیز در آثار خود به اخلاقیات توجه بسیاری نشان داده، مفاهیم اخلاقی را به صور گوناگون به کار برده‌اند. اخلاق عبارت است از «مجموعه ملکات نفسانی و صفات و خصایص روحی. اخلاق در این معنا، یکی از ثمرات تربیت، بلکه مهم ترین ثمره‌ی آن است.» (سادات، ۱۳۷۸: ۸) اخلاق در میان اندیشمندان اسلامی عبارت است از: «صفات و ویژگی‌های پایدار در نفس که موجب می‌شوند، کارهایی متناسب با آن صفات، به طور خود جوش و بدون نیاز به تفکر و تأمل از انسان صادر شود.» (شریفی، ۱۳۸۴: ۱۹) فضیلت از نظر لغوی به معنای فضیله، رجحان، برتری، مزیت، فزونی، صفت نیکو و مقابل رذیلت می‌باشد. (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه) واژه «فضیلت» در اخلاق امروز بیشتر به معنای نوعی ویژگی نفسانی است که موجب اعتدال در عملکرد هر قوه و در مجموع قوای نفس می‌شود و از این روی به قلمرو امیال آدمی مربوط است نه ساحت عقل و دلیل فضیلت نامیدن این امیال و عواطف، مبنای عقلی این امیال است و در واقع آن‌ها به خاطر تبعیت از عقل عملی، فضیلت نامیده می‌شوند. از این روی اصل ارتباط فضیلت با عقل در این موارد که فضائل اخلاقی نامیده می‌شوند، وجود دارد.

متون کهن در واقع گنجینه حکمت است و ارزش آن‌ها بیشتر از آن جهت است که محل انعکاس تمدن و فرهنگ و جلوه گاه اندیشه‌ها، آمال و آرمان‌ها است.

نقد اخلاقی کتاب آثار البلاد و اخبار العباد زکریای قزوینی (قرن هفتم هجری)



اخلاق، از آغاز آشنایی انسان با علم و حکمت به عنوان یکی از با ارزش ترین علوم، خود را نشان داده است و افراد و مکتب های گوناگونی، با توجه به علاقه و عطش بشر برای رسیدن به سعادت، به این عرصه وارد شده اند و هر یک برای رسیدن به سعادت، با توجه به نوع نگرش خود به انسان و جهان، مکتبی و روشی را به جامه بشری ارائه کرده اند. مکاتب بشری، به دلیل ضعف معرفتی و عدم شناخت جامع از انسان و جهان، در هدایت و راهنمای بشر ناتوانند، زیرا هر یک به بخشی از حقیقت اشاره کرده و اشرف معرفتی بر ساحت وجودی انسان ندارند، چرا که از دیدگاه برخی، افزایش آگاهی و علم موجب سعادت است، گروهی نظریه عاطفی را مطرح می کنند، برخی پیروی از احکام وجدان را یگانه راه سعادت می دانند و بعضی نظریه زیبایی را ارائه کرده و معتقدند باید ذوق زیبایی شناسی بشر را تقویت کرد تا زیبایی و زشتی را درک کند و با انجام کارهایی که باطن زیبایی دارند به کمال و سعادت حقیقی نائل شود.

اما در این میان مکتب الهی اسلامی در ادامه ی خط سیر تعالیم مقدس آسمانی به دلیل نگرش کامل و همه جانبه به حیات و انسان، تمامی نیازهای مادی و معنوی فرد و جامعه را در نظر دارد و کامل ترین مکتب انسان سازی و اخلاقی است که پیروی از تعالیم آن، وصول به سعادت حقیقی را هموار می کند. بنابراین اخلاق در حوزه اندیشه اسلامی از جایگاه ویژه ای برخوردار است، به گونه ای که اگر ما در آیات قرآن کریم دقت کنیم، خواهیم یافت که از ابتدا تا انتهای قرآن سوره به سوره و صفحه به صفحه به مکارم اخلاقی و حسنات نفسانی اشاره شده و شمار روایات هم در این زمینه به اندازه ای است که از مجموع آن ها کتاب ها به وجود آمده است.

بنابراین با توجه به اهمیت اخلاق در همه دوره ها و سبک های ادبی و گستردگی مفاهیم آن، یکی از موضوعات پر کاربرد در ادبیات از دیر بار تا کنون اخلاق می باشد، که موجب غنای متون ادبی از لحاظ معنی و محتوا گردیده است. از سوی دیگر نیز متون و قالب های ادبی به علت تأثیر گذاری بیشتر بر مخاطب، زمینه ی گسترش و ترویج اخلاق را در جوامع فراهم آورده اند. بنابراین، این تأثیر و تأثر متقابل موجب گردیده که بین اخلاق و ادبیات ارتباط تنگاتنگ و تفکیک ناپذیری پدید آید.

اینک به بررسی فضایل اخلاقی در آثار البلاذ و اخبار العباد قزوینی می پردازیم و با ذکر شواهد، دیدگاه او را در زمینه ی موضوع حاضر نشان می دهیم.

راست گویی

یکی از فضیلت های اخلاقی که نقش بسزایی در سازندگی انسان دارد، صداقت در گفتار، رفتار و پندار است. پیشرفت و تعالی بشر، در گرو پای بندی آنان به راستی در کردار و گفتارشان است. از آن جا که انسان ها بر اثر



نیازمندی‌های فراوان روحی و جسمی ناگزیرند، به صورت اجتماعی زندگی کنند، آن چه بقای چنین حیاتی را تضمین می‌کند، درستکاری و راستی میان افراد جامعه است. (اصفهانی، ۱۳۷۳: ۱۲۹) بنابراین، اگر همه کارهای انسان بر صدق و راستی بنا نهاده شود و از هرگونه ناراستی پیراسته باشد، زمینه‌های نیک‌بختی و گران قدری او فراهم می‌آید، چنان که گشوده شدن دریچه‌های کمال و بهروزی به روی جامعه بشری، تنها با استوار کردن پایه صداقت فراهم می‌شود. به همین جهت، حق تعالی مؤمنان را در کنار فراخوانی به تقوا، به همراهی با صادقان فرمان می‌دهد و می‌فرماید: (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ). (توبه: ۱۱۹) راست‌گویی از اعمال نیک و پسندیده انسانی بوده و نزد دین و خرد از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

قزوینی در متن آثارالبلاد بر «درستی و راستی» تأکید می‌ورزد و برای وی این فضیلت اخلاقی اهمیت بسیار دارد. او براین باور است که راستی امر دشواری است و «راستان» کمند: «لا اله الا الله گویان زیادند، اما راست گویان کمند.» (زکریا بن محمد ابن محمود قزوینی، ۱۳۶۶: ص ۳۱) او در جای دیگر به فضیلت راستگویی تأکید می‌ورزد، و مسجدی را در اصفهان معرفی می‌کند که خوشینه نامند و بیان می‌دارد همه مردم اصفهان متفق باوردارند که هرکسی در آن مسجد سوگند دروغ یاد کند حتماً بلائی می‌بیند. (همان: ۸۴)

همچنین او پیشگویی‌های جاماسب را راست و درست می‌داند و در مورد آن چنین گفته است: «پیشگویی‌های جاماسب که ستاره شناس بوده را بی‌استثنا راست و درست می‌داند و معتقد است که کسی تا حال خلاف آن را ندیده است؛ قرن‌ها پیش او گفته است، موسی در فلان برهه از زمان پیدا شود. از مقدم عیسی مسیح خبر داده که کی می‌آید. بعد از عیسی فخر کائنات محمد ظهور کند که خاتم پیغمبران باشد و دین مجوس از جهان رخت بریندد. هم او پیش بینی کرده است که ترک‌ها در فلان زمان می‌آیند و به کشت و کشتار و غارت می‌پردازند، خدا شخص چاره سازی را بفرستد که ترکان را مکسور و مقهور نماید. همه این پیشگویی‌ها و پیش بینی‌های دیگر که بسیارند در کتابی که به زبان پارسی است به نام پیش گوئی حکیم جاماسب گردآوری گردیده است.» (زکریا بن محمد ابن محمود قزوینی، ۱۳۶۶: ۴۶)

محمود قزوینی در آثار البلاد، مردم شهر ری را در راستی و درستی مورد ستایش قرار می‌دهد: «... در شهر ری... با این همه راست خواهی، مردانگی‌ها هم دارند...» (همان: ۱۴۳)

خوش رفتاری و نیکوکاری



خوش خلقی حالتی در انسان است که موجب می شود تا در رفتار خویش نرم خوی بوده و در گفتار خویش پاکیزگی داشته و با روی گشاده و زیبا با دیگران برخورد کند. گشادگی و تازگی و طراوت در او نمودار می شود و سخن نیکو بر زبانش جاری می گردد و نسبت به همگان نرم می گیرد و سخت گیری را ناخوش می دارد.

حالت خوش خلقی حالتی اکتسابی است و با آموزش و پرورش در شخص ایجاد و یا تقویت می گردد. خداوند در قرآن به پیامبرش (ص) سفارش می کند که در برخورد با مردمان، نرمی را اصل قرار دهد (آل عمران: ۱۵۹) این سفارش به خوبی نشان می دهد که خوش خلقی و نرم خویی از امور اکتسابی است؛ زیرا اگر این خوی در انسان وجود می داشت نیازی نبود تا به پیامبر سفارش شود تا آن را پیشه و منش خویش گرداند. بنابراین می توان حکم کرد که این خوش خویی و نرم خویی از امور اکتسابی است که می بایست از طریق آموزش و پرورش در انسان پدیدار گردد.

در واژگان قرآنی از خوش خویی به حسن یاد شده است. حسن و حسنه امری پسندیده را گویند. حسنه نیز به چیزی گفته می شود که انسان را از جهت تن و روان و جسم و جان، شاد و مسرور سازد. انسانی که حسن است و از حسن خلق برخوردار می باشد، انسانی است که در اعمال و رفتار و گفتارش رفتاری پسندیده دارد و موجبات سرور و شادی در خود و دیگران را فراهم می آورد. انسان از نشستن با او خسته نمی شود و دل به دیدارش شاد می گردد. از گفتار نرم و نیکویش بهره می برد و از اعمال و رفتارش سود می جوید. چنان سخن به نیکویی می گوید که روان را آرامش می بخشد و چنان عمل می کند که تن را به آسایش می رساند.

یکی از موضوعاتی که قزوینی به آن پرداخته است، خوش رفتاری و نیکویی است. او خوش رفتاری و نیکوکاری را بسیار شریف و والا معرفی می کند و ارزش و فضیلت انسان را به ادای خدمتی می داند که برای دیگران انجام می دهد.

«از عماد الدین حمزه که به نسوی مشهور است نقل کنند که فرموده: خداوند رب العزه به من ثروتی بخشیده که بر خود لازم دانستم مؤسسه خیریه بنا کنم. دو دل بودم که خانقاهی بسازم و صوفیان را نانی دهم یا مدرسه بنا کنم و یاور طلبه باشم. شبی پیری نورانی را در خواب دیدم. فرمود: حمزه هر کس که روانی دارد سزاوار است از نعمت خداوندی بهره برد. نیکوکاری در حق هر کسی روا است و خدا پاداشت می دهد. از آن دم تصمیم گرفتم مؤسسه ای بسازم که برای هر طبقه ای از مردم مفید باشد.» (زکریا بن محمد ابن محمود قزوینی، ۱۳۶۶: ۲۲۸)

قزوینی به مردم سیستان لقب «نیکومردان» (همان: ۳۸) می دهد و فضایل اخلاقی آنان را ستایش می کند. مهم ترین ویژگی ای که او برای مردم سیستان برمی شمارد عبارتند از: خوش رفتاری، نیکوکاری، آیین داری،



پرهیزگاری و... «خوش رفتاری، نیکوکاری، آیین داری، پرهیزگاری، هر کاری خداپسند است برو در سیستان ببین که در سراسر زمین به چنین نیکو مردانی دست نیایی. در سراسر سرزمین درستکارتر، باانصاف تر، خوش زبان تر از بازاریان سجستان نیست، تشت طلا بر سر نه و باکی مدار. امر معروف می کنند و هر کسی را از ناروا باز می دارند و طعنه زنند، حتی اگر جان در راه حق بدهند باک ندارند. باغدارانش بسیار مردان نکوکار و خوش رفتارند، هر خرمایی که از درخت بریزد برنچینند، شهروندان بی نوا آن ها را گرد می آورند. احیاناً اگر بادتند بر خرماستان بوزد بهره‌ی مستمندان آرزومند از بهره‌ی دارندگان نخلستان بسیار بیشتر می باشد.» (زکریا بن محمد ابن محمود قزوینی، ۱۳۶۶: ۳۹)

قزوینی همچنین مردم سرزمین فارس را نیز دارای فضایل اخلاقی بیشماری می داند و فضایل اخلاقی آن ها را این چنین بیان می کند. «اهل سرزمین فارس را هوشیار و خوش رفتار و به روش و منش و خوش گفتار و با اراده و فرزانه و هنرمند و دل پسند و هژیر و اهل تدبیر و در هر رشته ای از علوم، برگزیده و خبیرند. سخندان و شیوا زبان و دمساز و نکته پرداز و عموماً کریم و دست و دل بازند. در زیبایی و در خوشگلی رخسار و در گزینش و در نترسی و پردلی، در هر حرفه و صنعتی از سایر جهانیان گوی سبقت ربوده اند از قدیم چنین بوده اند و تا زمان ما چنینند.» (همان: ۴۶)

قزوینی نیز در مورد فارسیان بیان می کند: «که پندار نیک، رفتار نیک، کردار نیک شاهان پارسی نژاد در تاریخ عرب و عجم مزبور و مذکور است و از هر بحثی آشکارتر و مشهور است. شهرهای بزرگ باستانی را ایشان بنا نهاده اند و می بینی که در هر جا شهر و دیاری مهم و با ارزش هست نام یکی از این شاهان نامی را با خود دارد. خود فارسیان پندارنده ده شخصیت برجسته و نابغه ایران زمین که در نامه باستان و در داستان راستان آمده اند تا کنون در هیچ دیاری چنین یادگاری نیست و همانندی نداشته اند.» (همان: ۴۷)

او در آثارش به مردمان شهر اسرافین که نکوکارند نیز اشاره کرده است، «اسرافین شهری مشهور در سرزمین خراسان، مردمانش خیراندیش و نکوکارند و مردم آزاری ندارند. که امام محمد ابن فضل ابو الفتح که اهل اسرافین است، مردی بود بسیار دانشمند، بسیار فصیح و سخن دان، بدیهه گوی و خداجوی. به مال و منال دنیا هیچ اعتنائی نمی کرد.» (همان: ۷۹)



قزوینی، سلاطین شهر مرو را به سلاطین نیکوکار یاد می کند و بیان می دارد: «که مرویان همه خوش معشر، شیرین سخن، گشاده روی و ظریفند. شهر مرو، روزگاری پایتخت سلاطین سلجوقی بود. هنوز آثار خیرات این سلاطین نیکوکار در آن شهر یادگار است.» (زکریا بن محمد ابن محمود قزوینی، ۱۳۶۶: ۲۲۳)

قزوینی، اهل ساوه را -مرد وزنش- را زیباروی و خوش اخلاق می داند؛ «که در هنر موزیک و ترانه خونی، ذوق و قریحه شعر و ادبیات، بر دیگران سبقت دارند. حتی زنان و کودکان و نوجوانان نابالغ از این هنرهای زیبا بهره ورند. در مسجد جامع شهر، کتابخانه ای موجود است. کلیه کتاب های معتبر و بس ارزنده، خط خطاطان نامی، اصطربلات قیمتی، گوی درس دانشگاهی در آن گردآوری شده، که همگی یادگار خیریه ابوطاهر خاتونی، آن وزیر نکوکار است.» (همان: ۱۵۶)

قزوینی، فصاحت و بلاغت و سخندانی فردوسی در کتاب شاهنامه را معجزه آسا می داند. و معتقد است، «کتاب نظم فردوسی، تاریخ پادشاهان را از زمان کیومرث تا زمان یزگرد ابن شهریار که آخرین پادشاه ساسانی بود به رشته نظم کشیده و کتاب هفتاد هزار بیت است. حکمت ها و اندرزها، نکوهش ناهنجاران، ستودن نکوکاران، تشویق و ترغیب و تهدید در کتابش بی شمار است.» (همان: ۱۹۵)

زهد (ترک علائق دنیوی)

«زهد در لغت به معنای اعراض و بی میلی است، در برابر رغبت که عبارت از کشش و میل است.» (مطهری، ۱۳۸۰: ۵۱۱) علمای اخلاق، زهد را دل برداشتن از دنیا و ترک کردن آن معنا کرده اند. (نراقی، ۱۳۸۸: ۳۶۲) بدین ترتیب می توان گفت که زهد نقطه ی مقابل دنیادوستی است. (رشاد، ۱۳۸۰: ۲۰۹)

از امیرالمومنین (علیه السلام) نقل شده که فرمود: «تمام زهد در دو جمله از قرآن آمده است، خداوند می فرماید: تا برگزیده تأسف نخورید و نسبت به آینده و آنچه دارید شاد نباشید.» (نهج البلاغه، ۴۳۹) از این روایت به خوبی استفاده می شود که «زهد» در منطق اسلام هرگز به معنی جدایی و بیگانگی از دنیا نیست، بلکه «زهد» در دو جمله خلاصه می شود: نخست اینکه اگر انسانی چیزی را از دست داد به سوگ و عزا ننشیند و با بی اعتنایی به آن خود را برای فعالیت ثمربخش آینده آماده سازد، نه اینکه باقی مانده ی نیرو و توان خود را در راه تأسف بر گذشته بر باد دهد، و دیگر اینکه نسبت به آنچه که دارد وابستگی و دلبستگی تا سرحد اسارت نداشته باشد، تا بدین وسیله خود را حفظ کند. (سلطانی، ۱۳۷۴: ۷۵)



محمود قزوینی، در اغلب قسمت های متن آثار البلاذ بر ترک مادیات و اسباب عیش تأکید می‌ورزد و به نظر می‌رسد در سراسر کتاب، وی متأثر از اهل تصوف و عرفان است و مطالب کتاب وی دال بر دیدگاه عرفانی او دارد. او سفارش دارد که نباید فریب دنیا را خورد:

«فریب دنیا نخورم زیرا خوب می‌شناسمش اگر حرامش نخواهم از حلالش بهره گیرم
دست راستش به من داد من پیش هم را رد کردم کی خواستگارش شده‌ام تا وصالش را بخوام

دیده‌ام دنیا نیازمند است، هر چه داشت بدو بخشیدم.» (زکریا بن محمد ابن محمود قزوینی، ۱۳۶۶: ۲۵)

همچنین قزوینی داستان ابراهیم ابن ادهم عجلی که زادگاهش بلخ بود را تعریف می‌کند: «که او سابق شهرزاده و شاه بود. روزی که در شکارگاه بود. زیبا آهوئی را بدید، به یلغار دنبالش دوید تیری در کمان جا داد و زره کمانش را کشید که نخجیر را بزند. آهو واپس نگرست و با زبان بی‌زبانی شاه شکارچی را بگفت: ای ابراهیم تو برای شکار کردن آفریده نشده‌ای تو کار مهمتر داری. این ادهم از این الهام الهی دگرگون شد. دست از کار شکار کشید، برگشت. به چوپانی رسید لباس شاهانه اش را به شبان داد، لباس چوپان را پوشید و چشم از هر لذایذی که در جهان هست فرو بست.» (همان: ۱۰۲)

قزوینی می‌نویسد، «که سعدی ابوالحسن گوید: شبی در خواب ابن عمار را دیدم، گفتم خدا با تو چه کرد؟ گفت خداوند از من پرسید توئی منصور ابن عمار؟ عرض کردم آری ای گردگار من. فرمود تو همان نیستی ترک دنیا به دیگران آموختی و خودت منال دنیا را اندوختی؟ گفتم آری همان هستم، لیکن قبل از هر موعظه ترا ستایش می‌گفتم، بر پیغمبر اکرم صلوات می‌فرستادم. آنگاه شروع به سخن رانی می‌کردم. فرمود این را می‌پذیرم. فرشتگان، او را بر کرسی نشانید تا در آسمان هایم در میان شما فرشتگان من در ستایش من باشد. همچنانکه بر زمینم در میان بندگانم مرا ستایش همی گفت.» (همان: ۱۱۵)

همچنین قزوینی در کتابش، ایمان داشتن به خدا و اینکه اودر همه جا حضور دارد و نظاره گر کارهای ماست را در داستانی که تأثیر این گفته بر شخصی به نام سهل او را از علایق دنیوی کاسته اشاره کرده است: «روزی خالم مرا مخاطب قرار داد که ای سهل آن کسی که خدا با او است، همیشه او را می‌بیند و بر کرده‌هایش گواه است هرگز جرأت نمی‌کند از او امرش سرپیچد، زینهار هرگز دست از پا خطا نکنی. این فرمایش به حدی در من اثر کرد که بعد از آن جهان و لذائذش را به فراموشی سپردم. به بهای درهمی سیم مقداری جو می‌خریدم، آرد می‌کردم، نان می‌پختم، هر روز با مداد ناشتا هفت مثقال از آن نان جو بی‌نمک و بی‌نانخورش را می‌خوردم. این یک درهم کفایت



یک سالم بود. بعد از آن تصمیم گرفتیم سه شب و روز روزه باشیم در چهارم افطار کنیم. به تدریج روزه داری را به پنج روز و به هفت روز و در نتیجه به بیست و پنج روز رساندم. بیست و سه سال بر روزه ی تا بیست و پنج شبانه روزی دوام کردم.» (زکریا بن محمد ابن محمود قزوینی، ۱۳۶۶: ۳۱)

استاد فاضل و شهیر حسن پسر علی ابن احمد که به افضل مهابادی شهرت دارد؛ اکثریت اشعارش در تقدیر از علم و دانش و تحقیر از مال دنیا بود. به زبان عربی شعر می سرود که این قطعه اثر قلم او بود.

«کوشش تو کز برای درهم است	ای برادر عقل و دینت درهم است
دانش اندوزی ز هر شیئی بهتر است	هر که دانش بیش دارد مهتر است
خوش بحال آنکه از دانش پر است	ترس و بیمش نی زدزد و جیب بر است
علم خورشید است و زر خواهی دجا	فرق را بین این کجا و آن کجا؟»

(همان: ۲۲۰)

امانت داری

خداوند که خود بهترین و بزرگ ترین امین و نگهبان است در قرآن نسبت به حفظ امانت و سپردن آن به دست صاحبانشان می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا... : خداوند به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبانش بدهید.» (نساء/۵۸) در جایی دیگر درباره خیانت نکردن در امانت می فرماید: «فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ... : و اگر کسی از شما دیگری را امین دانست، آن کس که امین دانسته شده امانت را باز دهد و باید از خدا بترسد.» (بقره/۲۸۳) فرهنگ فارسی، امانت را راستی و درستکاری در مورد مال یا چیزی که به کسی برای نگاه داشتن سپرند، معنا کرده است. (معین، ۱۳۸۰: ذیل واژه) محمود قزوینی، در کتاب آثار البلاد و اخبار العباد از ضرب المثل نام می برد که می گویند «در خیانت مقلد قاضی فنا خسرو شده.» (همان: ۵۵)

داستان از این قرار است که در شهر، کرد فنا خسرو، جوانی پولی را به نزد امانت نزد قاضی می گذارد و به سفر می رود و بعد از چند سالی بنا به دلایلی امانت را از قاضی طلب می کند اما قاضی انکار می کند جوان شکایت خود را نزد سلطان می برد. سلطان، قاضی را نزد خود فرا می خواند و از قاضی می خواهد که دخمه ای در خانه خود بسازد تا اموالش را در آنجا ذخیره کند و امانت نزد قاضی باشد. و بعد از جوان درخواست می کند که نزد قاضی برود و امانتش را بخواهد که اگر عمل نکرد شکایتش را پیش سلطان خواهد برد. قاضی امانت جوان را به او می دهد و از او می خواهد پیش سلطان نرود.



اما جوان فوراً خیر از پس گیری امانت را به سلطان گزارش می دهد. روز بعد سلطان، قاضی را نزد خود خوانده و به او می گوید که اکنون بر من معلوم شد که تو دارای مال حرام هستی از قضاوت معزول و از قلمرو من بیرون شو.

همچنین از زیاد گرفتن امانت از کسی در آثارالبلاد اشاره به داستان آن خرک آواره نیشابوری شده است، که قزوینی بیان می کند:

«دفترداری که در دیوان انشاء بود دوات نداشت، هر روز می رفت دوات به رسم امانت از رشید و طواط (عبدالمجید رشیدالدین ابن بلخی که بعضی ها رشید و طواطش می گفتند) می گرفت. رشید از مزاحمت این دفتردار ناهنجار به تنگ آمد، این نامه را که اصل آن به عربی است نوشت و به دفتردار داد.» (زکریا بن محمد ابن محمود قزوینی، ۱۳۶۶: ۱۰۶)

«و اینک ای دوست عزیز دوات از من خواستنت داستان آن خرک آواره ی نیشابوری به یاد آورد، که زیر بار بیگاری خرد و خاش و این حکایت از او فاش شد اگر خواهی دفتر داری امیر باشی باید نیچه ای بتراشی و مرکب و کاغذی را به دست آری، چنانچه یارا نداری در دولت خانهات بنشین و کنج عزلت برگزین و دست از سر دوات بدبختم بردار.» (همان: ۱۰۹)

توکل و صبر

توکل در لغت به معنی به دیگری اعتماد کردن و کار خود را به خدا وا گذاشتن و به امید خدا بودن است. (معین، ۱۳۷۵: ذیل واژه) قرآن از همان زمان که نطفه انسان بسته می شود و باید فراز و نشیب ها و مراحل رشد را طی کند تا به صورت موجودی کامل شده و به دنیا وارد شود و با آمدن به دنیای بزرگتر مشکلات و سختی های بزرگتری را طی نماید او را یادآوری می کند که خود را آماده این مشکلات نماید که از جمله کشیدن بار امانت الهی است و اشاره می کند که مؤمنان چون دنباله روی راه پیامبران و اولیاء اویند پس بیشترین سختی ها را بعد از آن ها می بینند و آزمایش می شوند و برای رسیدن به بهشت باید بهای آن را بپردازند که همان صبر بر مصیبت هاست و حد این صبر تا جایی است که دل ها به لرزه درآید و یاری خداوند را طلب کنند. (تاج، ۱۳۶۴: ۲۱۱)

قزوینی در مورد صبر و توکل بیان می کند، که اگر صبر و توکل داشتی آب از خاک جای پایت برمی جوشد و داستانی را از ابوعبدالله محمدابن خفیف شیرازی که عازم مکه بود تعریف می کند: «در بیابان که به زباله رسیدم



آهوئی از چاهی آب می خورد. تشنگی بر من روی آورد. من هم به سوی چاه رفتم، آهو که مرا دید رمید. دیدم آب در ته چاه است و دسترس بدان ندارم. در دل گفتم خدای من تو به آهو آب می دهی اما من تشنه لب را ناامید برمی گردانی، کمکی از چاه دور شدم، ندای غیبی شنیدم که فلان، از مودیمت اما تو صبر نکردی، به چاه برگرد و آب بخور. باز آمدم دیدم چاه تا لبه پر آب است. سیراب شدم، همانجا وضو گرفتم، آب سفر برداشتم. باز آن هاتف غیبی گفت: آهو آمد نه دلوی داشت نه رسنی. تو با دلو و رستند آمده بودی.» (زکریا بن محمد ابن محمود قزوینی، ۱۳۶۶: ۴۴)

کتاب جامع السعادات اثر مرحوم نراقی پس از تعریف صبر و اقسام واسامی آن، خط اعتدال در صبر و ضد آن را در موارد مختلف مشخص می کند و می نویسد:

صبر عبارت است: از ثبات و آرامش نفس در سختی ها و بلاها و مصائب، و پایداری و مقاومت در برابر آن ها، به طوری که از گشادگی خاطر و شادی و آرامشی که پیش از آن حوادث داشت بیرون نرود، و زبان خود را از شکایت و اعضاء خود را از حرکات ناهنجار نگاه دارد. و این همان صبر بر مکروه و ناخوشایند است که ضد آن جزع است. و صبر، اقسام دیگر نیز دارد با نام های خاص که فضائل دیگر شمرده می شود؛ مانند: صبر در جنگ ها، که از انواع شجاعت است، و ضد آن جبن و ترسویی است؛ و صبر در فرو خوردن خشم، که حلم نامیده می شود و ضد آن غضب است؛ و صبر در مشقت ها و دشواری ها، مانند عبادت، و ضد آن فسق یعنی خروج از عبادت های شرعی است؛ و صبر بر شهوت شکم و دامن و دیگر لذات پست و زشت، و آن عفت است.

سخاوت و کرم

سخاوت در لغت به معنی سخی بودن، جود و گرم داشتن، بخشش و گرم و جوانمردی به کار رفته است. (دهخدا، ۱۳۷۵: ذیل واژه) ایثار و بخشش در بین مردم از جلوه های اجتماعی سخاوت است که بالاترین مرتبه آن محسوب می شود؛ ملکه اخلاقی و حالت درونی که ایثارگر با وجود احتیاج و ضرورت زندگی خویش، به دیگران می بخشد و از آنان گره گشایی می نماید. اما از آنجا که این ویژگی والای اخلاقی نیاز به پیش نیاز های معرفتی دارد، افراد فداکار و از خود گذشته بسیار اندک و ناچیزند. امام صادق (ع) فرموده اند: «صِلَةُ الْأَرْحَامِ تُحَسِّنُ الْخُلُقَ وَ تُسَمِّحُ الْكُفَّ وَ تُطَيِّبُ النَّفْسَ وَ تَزِيدُ فِي الرِّزْقِ وَ تُنْسِي فِي الْأَجَلِ : صله رحم، انسان را خوش اخلاق، با سخاوت و پاکیزه جان می نماید و روزی را زیاد می کند و مرگ را به تأخیر می اندازد.» (کلینی، ۱۳۷۹: ج ۴ ص ۴۴۷) «طَعَامُ السَّخِيِّ دَوَاءٌ وَ طَعَامُ الشَّحِيحِ دَاءٌ: غذای انسان سخاوتمند، داروست و غذای انسان بخیل، درد است.» (راشدی، ۱۳۸۶: ص ۴۱۷)

امیرمؤمنان علی (ع) در مورد این صفت پسندیده می فرمایند: «آن که پاداش الهی را باور دارد، در بخشش، سخاوتمند است.» (دشتی، ۱۳۷۹: ص ۶۵۹)



قزوینی نیز در مورد این فضیلت و این که دادن مال به فقرا بهتر از حج رفتن است، اشاره کرده است: «حسین ابن منصور حلاج بیضاوی بود (بیضاء - هسترخان نام شهری است) خوارق و کرامات این خداشناس نامی هنوز بر سرزبان ها ست و داستان ها از او تعریف می کنند. و حسین حبس در عهد مقتدر بالله بوده است و حامد بن عباس وزیر خلیفه به او اعتقادی نداشت؛ پس حسین را پیش وزیر و قاضی القضاء، ابی عمرو حاضر ساختند و به حسین گفتند: به ما رسیده که تو گفته ای که اگر کسی را مالی باشد و به فقرا دهد، بهتر از آن است که به حج رود.» (زکریا بن محمد ابن محمود قزوینی، ۱۳۶۶: ۲۷)

همچنین قزوینی در آثار البلاد و اخبار العباد به مهمانخانه ای اشاره کرده است که درندگان برای یافتن غذای خود به آنجا می رفتند: «سهل پسر عبدالله که به تستری مشهور است از جمله اولیای دارنده کرامات و مقامات فنا فی اللهی بوده است. روایان روایت کنند و مردم تستر همگی از پدران و نیاکان شنیده اند که سهل، مهمانخانه ای ویژه به درندگان داشت، ددان گرسنه از دشت می آمدند در مهمانخانه مزبور قوت خود را می یافتند.» (زکریا بن محمد ابن محمود قزوینی، ۱۳۶۶: ۲۹)

تقوا

واژه «تقوا»، در قرآن کریم حدوداً ۲۱۰ مرتبه از آن نام برده و خداوند تعالی بشر را دعوت به تزکیه و تهذیب نفس نموده است. (رفیعی، ۱۳۷۸: ۱۵) تقوا حالتی است که بر اثر درک شناخت به وجود می آید و درجه ی شناخت، درجه ی تقوا را تعیین می کند (محدثی، ۱۳۹۲: ۱۲۰) و به تعبیر شهید مطهری: تقوای دینی و الهی، یعنی این که انسان خود را از آن چه از نظر دین و اصولی که دین در زندگی معین کرده و خطا و گناه و پلیدی وزشتی شناخته شده، حفظ و صیانت کند و مرتکب آن ها نشود. (مطهری، ۱۳۸۰: ۷)

در آثار البلاد و اخبار العباد با اشخاصی روبرو می شویم که توانسته اند بر تقوا فایق آیند و به مطالبی برتر از منافع خود بیندیشند .

«از شخصیت های برجسته مرو، عبدالله ابن مبارک که به امام عابد نامور است. شهرت تقوی و علم عبدالله در جهان مسلمانان آوازه داد. عبدالله ابن مبارک خود را به دو بخش تقسیم کرده بود. سالی به مکه می رفت و سال دیگر در جهاد در راه خدا صرف می کرد. نقل می کنند کسی سفیان ثوری را بعد از مرگ در خواب بدید از او



پرسیدند: سرانجامت چگونه بود؟ گفت: از رحمت رحیم برخورداریم. پرسید: حال عبدالله ابن مبارک را بگو: گفت عبدالله از کسانی است که هر روز دو بار به حضور خداوند شرفیاب شوند.» (همان: ۲۲۶)

«دومین شخصیت طوس امام و حجه السلام ابو حامد محمد ابن محمد ابن محمد است که به غزالی مشهور است. غزالی در هر علمی سرآمد همگان و یگانه زمان بود. در تقوی و عمل به قرآن و حدیث کمتر کسی به پایه اش رسیده است. لایق ترین شاگرد امام الحرمین او بود. استاد امام الحرمین هنوز در قید حیات بود که غزالی به رتبه مدرس و مفتی رسید. و تألیفات بسار ارزنده می نوشت.» (زکریا بن محمد ابن محمود قزوینی، ۱۳۶۶: ۱۹۱)

«در جای دیگر از شخصیتی به نام رضی الدین ابو الخیر احمد پسر اسماعیل، اشاره کرده است که در علوم انسانی و در مقامات عرفانی درخشانترین ستاره در زمان خود بوده است. مردم قزوین به حدی به دیدار و شنیدن گفتار او مشتاق بودند که هرگز در هیچ زمانی و هیچ آفاقی برای هیچ دانشمندی این منزلت نبوده و نمی باشد. شیخ عزالدین محمد ابن عبدالرحمن که یکی از اولیاء والا مقام قزوین بود فرموده است: در سال پانصد و نود، هیجدهم روز محرم، قبل از ظهر، شیخ احمد ضمن موعظه این آیات قرآنی را که حق تعالی فرموده: ((واتقوا یوما ترجعون فیه الی الله)) تفسیر می کرد. تبش گرفت، به خانه مراجعت کرد و بستری شد. بعد از هفت روز، یعنی روز بیست و پنجم محرم به سوی خدا بازگشت. سزاوار یادآوری است که این آیه شریفه هفت روز قبل از وفات حضرت رسول (ص) نازل شده تو گوئی شیخ از تفسیر کردن آیه، از مرگ خویش خبر داده است.» (همان: ۱۷۵)

«از شخصیت های ساوه، تاج محمد، که به شجوبه مشهور است، فقیهی بود عالیقدر، خداپرست و با تقوی، واعظی بود که هر کسی را تحت تاثیر قرار می داد. از هیچ انسانی باک نداشت و تنها از خدا می ترسید. ظالم و ستمکارا ن را روبرو بدون پروا سخت سرزنش می نمود.» (همان: ۱۶۰)

نتیجه گیری

ارزش های اخلاقی در متون ادبیات فارسی همواره مورد توجه شاعران بزرگ فارسی زبان و نویسندگان از قبیل فردوسی، ناصر خسرو، سعدی، حافظ، عطار، صائب تبریزی، پروین اعتصامی و نظایر آن ها بوده است.

مهم ترین مضامین اخلاقی مورد توجه قزوینی در کتاب آثار البلاد و اخبار العباد، راست گویی، خوش رفتاری و نیکوکاری، زهد (ترک علایق دنیوی)، امانت داری، صبر و توکل، سخاوت، کرم و تقوا است که طرز تلقی او از این عناصر که اساساً اخلاق فردی و اجتماعی را می سازد، نشان می دهد. قزوینی با بهره گیری از زبان شیرین و نافذ خود کوشیده است توجه مخاطب را به کسب مضامین اخلاقی و دوری از رذایل معطوف دارد؛ و در روح و جان مخاطب خود نفوذ کند. بررسی آثار او نشان می دهد که او بیشتر به فضایل خوش رفتاری، نیکویی و راستگویی اهمیت بسیار



داده و بر انجام آن تاکید می‌ورزد؛ نیز بر این باور است که این فضایل، امری دشوار است، به همین دلیل بسامد داستان‌هایی که وی در آن، مخاطب خود را به انجام فضایل ترغیب می‌کند بسیار چشمگیرتر از متونی است که در آن، مخاطب را به دوری از رذایل دعوت می‌کند. مضامین انسان‌ساز گوناگونی در کتاب بیان شده که عمل به آن، فرد را به سعادت و او را برای حضور در این جامعه آرمانی آماده می‌کند.

Morality criticism of the book about historical geography of settled lands: Athar-al- belad va akhbar- al- Ebad by Zakaria Qazvini (7th century after Hedjira.

Abstract

Athar-al Belad va Akhbar-al Ebad by Zakaria Qazvini is one of the most important books about historical geography of settled lands, which has been written in Arabic in 7th century after Hedjri and has three prefaces and seven topics about seven regions. One of the distinctive characteristics of this book is that it describes the climate of the lands and its effects on temper and character of the people who live there. This work has religious and moral approach and religious teachings and didactic contents have been considered in it and the author has emphasized them. Subjects such as truthfulness, goodmanner and benevolence have been clearly mentioned in the words by Qazvini. On the whole, it can be said that influential word and sincere language of Qazvini in expressing didactic and moral teachings has made his book attractive and public. The major result of this essay is that Qazvini believes that informing people and explaining the moral virtues is one of main methods and ways to reform the society; and as a result, in the majority of the subjects of this book, Qazvini encourages the reader to achieve virtues and avoid the wickedness while emphasizing the knowledge and rationality.

Keywords: morality, virtues, truthfulness, goodmanner, Qazvini

منابع و مأخذ

قرآن کریم

اصفهانی، رضا (۱۳۷۳) اخلاق برای همه، تهران: انتشارات اطلاعات.



- تاج (لنگرودی)، محمد مهدی (۱۳۶۴) **واعظ اجتماع**، تهران: انتشارات حیدری.
- خدایاری، مصطفی (۱۳۹۵) «**بررسی فضایل و ذایل اخلاقی در بوستان سعدی**»، همایش بین المللی شرق شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی، دوره ۱.
- درویشی، لطیف (۱۳۸۸) «**تحلیل مضامین اخلاقی در دیوان ناصر خسرو**»، فصلنامه علمی و پژوهشی، دوره ۵، شماره ۷، صص ۱۸۰-۱۴۷.
- دشتی، محمد (۱۳۷۹) **نهج البلاغه ترجمه محمد دشتی**، تهران: زهد.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷) **لغت نامه**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- راشدی، لطیف و سعید (۱۳۸۶) **ترجمه نهج الفصاحه**، قم: ام ابیها.
- رشاد، علی اکبر (۱۳۸۰) **دانشنامه امام علی (ع)**، تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه اسلامی.
- رفیعی، سید جعفر (۱۳۷۸) **تزکیه نفس**، تهران: انتشارات نگین.
- زارع، زهرا (۱۳۹۳) «**بررسی و تحلیل آموزه های اخلاقی در دیوان کمال الدین اسماعیل اصفهانی**»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال ۷، شماره ۲۵، صص ۳۶۱.
- زکریای قزوینی (۱۳۶۶) **آثار البلاد و اخبار العباد**، ترجمه عبد الرحمن شرفکندی، تهران: موسسه علمی اندیشه جوان.
- سادات، محمد علی (۱۳۷۸) **اخلاق اسلامی**، تهران: انتشارات سمت.
- سلطانی، شهید غلامرضا (۱۳۷۴) **تکامل در پرتو اخلاق**، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- شریفی، احمد حسین (۱۳۸۴) **آیین زندگی (اخلاق کاربردی)**، قم: دفتر نشر معارف.
- عزیززاده، فرزانه (۱۳۸۷) «**یادگارهای ماندگار: آثار البلاد و اخبار العباد**»، مجله: کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، دی ۱۳۸۷، شماره ۱۲۸، صص ۱۰۴-۱۰۵.
- علیزاده، علی (۱۳۹۴) «**دیدگاه های اخلاقی و تربیتی در شعر وحشی بافقی**»، نشریه علمی و پژوهشی ادبیات تعلیمی، دوره ۷، شماره ۲۵، صص ۱-۳۶.
- کلینی، ثقة الاسلام (۱۳۷۹.ش) **اصول کافی**، ترجمه محمدباقر کمره ای، تهران: اسوه.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق) **بحار الانوار**، ج ۶۸، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- محدثی، جواد (۱۳۹۲) **اخلاق اسلامی**، قم: موسسه اخوان دستمالچی، انتشارات دلیل ما.



مطهری، مرتضی (۱۳۸۰)، ده گفتار، قم: انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۷) مجموعه آثار، ج ۱۶، تهران: موسسه چاپ فجر، انتشارات صدرا.

معین، محمد (۱۳۸۰) فرهنگ فارسی، تهران: نشر سرایش.

نراقی، ملا احمد (۱۳۸۹) معراج السعاده، قم: انتشارات وحدت بخش.

